

بررسی فقهی و حقوقی مرز «کودک آزاری» و

«تنبیه کودک از سوی والدین»*

عارف خلیلی پاجی (نویسنده مسئول)**

سید علیرضا میرکمالی***

علی باقری****

چکیده

مسئله کودک آزاری، به ویژه آزار کودک توسط والدین، یکی از معضلاتی است که در سال‌های اخیر نمود بیشتری در سطح جامعه داشته و سبب تشدید حساسیت‌های اجتماعی در این حوزه شده است. نکته مهم در این خصوص اختیار قانونی والدین در تنبیه کودک جهت تأدیب است که در مواردی باعث تضییع حقوق کودکان و ایجاد آثار زیانبار بر جسم و روان کودک می‌شود. در فقه اسلامی به مسئله تنبیه جهت تأدیب اشاره شده و این دیدگاه در ایران شکل قانونی به خود گرفته است. اگرچه دو عنوان «کودک آزاری» و «تنبیه کودک توسط والدین» را نباید خلط کرد، ولی می‌توان قائل به وجود مرز مشترکی بین آنها بود. نکته مهم بیان این مطلب است که تنبیه بدنی جهت تأدیب به عنوان راهکاری در تربیت کودک دارای طریقت است و نباید آن را جزئی جدا نشدنی از روش‌های تربیتی دانست، لذا می‌توان با استناد به منابع فقهی، گامی در جهت حذف و یا حداقل تعیین محدوده دقیق اختیار قانونی والدین در تنبیه کودک برداشت. برای کنترل این پدیده زیانبار، علاوه بر آموزش حقوق کودک و تعالیم اسلام در سطح والدین، باید با شناسایی و تدوین مقررات حمایتی خاص در جهت رشد و سلامت جسم و روان کودکان تلاش کرد.

کلید واژه‌ها: کودک، تأدیب کودک، کودک آزاری، حدود تنبیه، مرز

کودک آزاری و تنبیه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۹/۱۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی / Arefkhalilipaji@gmail.com

*** عضو هیئت علمی گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی /

Sarmirkamali@yahoo.com

**** کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه مازندران / Bagheri_ali69@yahoo.com



مقدمه

اصول تعلیم و تربیت از جمله عناصر اصلی در نظام تعلیم و تربیت است که برگرفته از مبانی و اهداف تربیتی هستند و نقش بسیار مؤثری در هدایت مربی در گزینش روش‌ها، شیوه‌ها و فنون آموزشی و تربیتی دارند. (حسینی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۲۲) بدین ترتیب باید یکی از مسائل مهم در خصوص تربیت کودکان و نوجوانان را نحوه رفتار با آنان دانست. رشد و تکامل شخصیتی آنان منوط به چگونگی تعامل و حمایت‌هایی است که از ایشان صورت می‌پذیرد.

در شریعت اسلام و حقوق کنونی در مورد تربیت کودکان بسیار سفارش شده است. یکی از اصول مترقی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در آموزه‌های خویش به پیروانشان آموخته‌اند، حرمت و کرامت نهادن به کودکان است. جمله ماندگار پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرمودند: «اولاد ما جگر گوشه‌های ما هستند»^۱ می‌تواند دلیلی بر حرمت و ارزش فرزندان در خانواده دانست، ولی با این حال از محدوده تنبیه کودکان تفسیر درستی ارائه نشده است. همچنین در حقوق موضوعه کشور از کودک‌آزاری و محدوده تنبیه، جهت تأدیب، تعریف دقیقی ملاحظه نمی‌شود. همین ضعف باعث شده تا والدین و اطرافیان کودک گاه به بهانه تأدیب دست به تنبیه‌های آزار دهنده علیه کودک بزنند، غافل از اینکه این‌گونه اعمال علاوه بر اینکه، موجب آسیب‌های جسمی و روانی در کودک می‌شود، می‌تواند آثار سوء و مخربی در رشد و شکل‌گیری شخصیت کودک نیز ایفا کند.

از سوی دیگر نباید این موضوع را که رفتارهای نادرست و تنبیه‌های نابه‌جای دوران کودکی می‌تواند منجر به انواع ناهنجاری‌ها و کجروی‌ها در بزرگسالی شود، نادیده انگاشت. چنانچه کودک به لحاظ نیازهای عاطفی و امنیتی در خانواده تأمین نشود در آینده به سختی‌ها و مشکلات متعددی دچار خواهد شد. کودکان به تعبیر قرآن، زینت دنیا، امانت‌هایی از طرف خداوند و مایه روشنی چشم هستند. از طرفی سیره معصومان علیهم‌السلام به عنوان الگویی کامل برای زندگی، نشان‌دهنده رفتار کرامت‌مدار آنها با کودکان است، لذا با مطالعه اسناد فقهی نمونه‌ای را نمی‌توان یافت که آنها از تنبیه به عنوان ابزاری در تربیت کودک استفاده کرده باشند. این امر در واقع نشان‌دهنده ارزش ابزاری تنبیه در تأدیب کودک است؛ از این رو با وجود راه‌های موثر و کارآمد دیگر نباید از این شیوه استفاده شود. در این نوشتار، صرف نظر از اشارات کلی

۱. اولادنا اکبادنا، صغراؤهم امرأونا، کبراؤهم اعداؤنا و ان عاشوا فتوننا و ان ماتوا حزنونا. (شعیری، ۱۳۶۳: ۱۰۵)



به پدیده کودک آزاری و تنبیه کودک جهت تأدیب، بر آن هستیم علاوه بر توضیحی در خصوص معضل آزار کودکان، به خصوص به وسیله تنبیه در خانواده، به تشریح حدود و ثغور «تنبیه» از لحاظ فقهی و قانونی بپردازیم و با تبیین طریقت داشتن تنبیه بدنی به عنوان یکی از روش‌های تربیتی، راهکارهایی منطقی با توجه به مبانی فقهی و حقوقی، در حذف و یا حداقل کنترل این پدیده ارائه نماییم.

مفهوم‌شناسی

مفهوم «کودک آزاری» و «تأدیب کودک» از مفاهیم اساسی این پژوهش هستند که نیاز به بررسی هرچند اجمالی دارند. ذیل هر یک از این عناوین به مفردات آنها نیز خواهیم پرداخت.

الف) کودک آزاری

پدیده کودک آزاری از جمله مفاهیمی است که در فرهنگ‌های گوناگون معانی متفاوتی دارد. ممکن است عملی در برخی جوامع با توجه به فرهنگ غالب، کودک آزاری محسوب نشود، اما در نگرش مردمانی با فرهنگ دیگر نوعی کودک آزاری تلقی شود. سازمان بهداشت جهانی کودک آزاری را بدین شکل تعریف نموده است: آسیب یا تهدید سلامت جسم و روان و یا سعادت و رفاه و بهزیستی کودک به دست والدین یا افرادی که نسبت به او مسئول هستند. (آقایگولی، ۱۳۸۰: ۱۴) ذیل این عنوان دو مفهوم «کودک» و «آزار کودک» قابل بررسی است.

۱. کودک

واژه «کودک» مفهوم کلیدی این تحقیق است که نیاز به بررسی هرچند اجمالی از منظر فقهی و قانونی دارد. اگرچه قوانین ایران با تاثیر از فقه اسلامی نظر مشهور فقها را به عنوان ملاک بلوغ پذیرفته‌اند و مطالب تا حدودی همپوشانی دارند، اما برای بررسی دقیق‌تر، مفهوم «کودک» را از نظر فقهی و قانونی در دو قسمت مجزا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مفهوم کودک از نظر فقهی

کودک در فقه اسلامی به کسی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ نرسیده باشد. به همین دلیل تعیین بلوغ دارای اهمیت است. فقهای امامیه و عامه در سن بلوغ اختلاف نظر دارند و اختلاف آنها ناشی از روایات متعدد و مختلفی است که در این باره وجود دارد. مشهور فقهای امامیه بر اساس روایاتی فتوا داده‌اند که سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۸۵؛ شیخ طوسی، بی تا، ج ۳: ۷۲) اما به عقیده برخی از فقهای معاصر، فقیهان شیعه هر چند



به روایت نه سال عمل کرده‌اند، اما نمی‌توان در چنین مسائلی از آنان تبعیت کرد، بلکه نمی‌توان به این روایات عمل نمود (مرعشی، ۱۳۷۹: ۱۳) زیرا با روایات دیگر (به طور مشخص احادیث دال بر سیزده سال) هماهنگ نمی‌باشد. نکته دیگر آنکه با ملاکی که در قرآن برای بلوغ ذکر شده (رسیدن به حد احتلام یا بلوغ نکاح) سازگار نمی‌باشند. (همان: ۱۴) بنابراین «نه سال، نه اماره طبیعی غالبی بلوغ است و نه اماره تبعدی شرعی، زیرا دختران به طور غالب، از دوازده سال به بعد به بلوغ طبیعی می‌رسند». (مهریزی، ۱۳۷۲: ۲۶۷)

به نظر می‌رسد، اصطلاح بلوغ به تنهایی در قرآن و در روایات، به عنوان اصطلاحی مستقل و دارای حقیقت شرعیه، نیامده است، بلکه از جمله الفاظ عرفی است و معنای لغوی آن نیز منظور شارع بوده است.^۱ اگر چه همان طور که بیان شد مشهور فقها قائل به سن پانزده سال و نه سال تمام قمری به ترتیب برای پسران و دختران هستند.

مفهوم کودک از نظر قانونی

قوانین ایران در پاره‌ای از موارد، پایان کودکی را رسیدن به سن بلوغ می‌داند^۲ و در مواردی رسیدن به سن رشد^۳ را در این زمینه معتبر شناخته است.^۴ به نظر می‌رسد در سیستم حقوقی ایران، مرز کودکی همان سن بلوغ است که نه سال تمام قمری برای دختران و پانزده سال تمام قمری برای پسران است که برای مسئولیت کیفری مطرح شده است. به طور کلی، از نظر تحولات قانونگذاری درباره مفهوم «کودک» این نتیجه

۱. صاحب کتاب *تفصیل الشریعه* می‌گوید: پس، به احتمال قوی، برای بلوغ معنایی عرفی است و نشانه‌های سه گانه جعل شده از طرف شارع، نشانه‌ها و علائم شرعی برای همین امر عرفی است که بر حسب مناطق گوناگون، مختلف و متفاوت است. همچنین، دلیل در جعل و قرار دادن نشانه برای این امر عرفی، مخفی ماندن آن بر همان عرف است یا حداقل به دلیل مختلف بودن مناطق و افراد می‌باشد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴ق: ۲۸۸) صاحب *جوهر* نیز اصطلاح بلوغ را از امور طبیعی و عرفی می‌داند و تصریح می‌کند: فان البلوغ من الامور الطبیعه المعروف فی اللغه و العرف و لیس من الموضوعات الشرعیه التی لاتعلم الا من جهه الشرع، کالفاظ العبادات. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۶)

۲. تبصره (۱) ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی.

۳. تبصره (۲) ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی.

۴. ماده (۷۹) قانون کار مصوب ۱۳۶۹ مقرر می‌دارد: «به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام، ممنوع است...». ماده (۱۸) قانون گذرنامه مقرر می‌دارد: «برای اشخاص زیر با رعایت شرایط مندرج در این ماده، گذرنامه صادر می‌شود و اشخاصی که کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و کسانی که تحت ولایت یا قیمومیت می‌باشند، با اجازه کتبی ولی یا قیم آنان...».

حاصل می‌شود که توجه مقنن ایرانی به مفهوم طفل بیشتر از دیدگاه مسئولیت کیفری و قابلیت تعقیب بودن فرد است. (اسدی، ۱۳۸۶: ۴۸-۴۷)

از سوی دیگر، قانونگذار در سال ۱۳۸۱ رویکرد جدیدی، با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که از مفاد میثاق حقوق کودک ۱۹۸۹ میلادی^۱ الهام گرفته شده است، در این زمینه اتخاذ نمود. بر اساس این قانون، ملاک سنی برای حمایت از کودکان در برابر آزار، ۱۸ سال خورشیدی است و به علاوه در این زمینه میان دختران و پسران تفاوت قائل نشده است.

در ماده (۱) کنوانسیون حقوق کودک در اولین گام، کودک به افراد زیر ۱۸ سال تعریف می‌شود.^۲ یک استثناء ذیل ماده (۱) به این عبارت بر این تعریف وجود دارد: «مگر اینکه طبق قانون لازم‌الاجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر از ۱۸ سال باشد.» به این ترتیب اگر طبق قانون هر یک از کشورهای عضو، سن بلوغ و یا بزرگسالی کمتر از ۱۸ سال تعیین شده باشد، همان تعریف بر کودک صادق است. (مه‌ری‌پور، ۱۳۸۳: ۱۳۶) بنابراین، معیار تشخیص کودکی در قوانین داخلی هر کشور متفاوت خواهد بود، اما باید برای تعیین آن شاخص‌های عرفی در نظر گرفته شود و با رعایت منافع کودک، دست به تعیین سن خاصی نمود. مطلب دیگر اینکه کنوانسیون، سن بلوغ و رشد را یکی می‌داند؛ یعنی با رسیدن کودک به ۱۸ سالگی، اهلیت اجرای مستقیم تمام حقوقش را به وی می‌دهد و به طور کلی می‌تواند مستقل عمل کند. (پیوندی، ۱۳۹۰: ۴۳) به نظر می‌رسد قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در این زمینه با رعایت این معیارها تصمیم درستی در انتخاب سن ۱۸ سال اتخاذ نموده است.

دوم) آزار کودک

کودک آزاری بخشی از آسیب به کودکان است که قدغن بوده، تقریباً منع شده و قابل پیشگیری است و به دست انسان صورت می‌گیرد. (پورناجی، ۱۳۷۹: ۴۷)

به نظر می‌رسد تعریف کلی و جامع از پدیده «کودک آزاری» چندان هم آسان نباشد؛ تعاریف متخصصان نیز در خصوص این پدیده اختلافی است. در مقابل، عده‌ای بر این نظرند که ارائه یک تعریف از «کودک آزاری» غیر ضروری به نظر می‌رسد. امروزه واژه «کودک آزاری» به میزان زیادی از سوی مردم استفاده می‌شود. زمانی که از این واژه استفاده می‌شود، تصور و درک صریحی از آن برای تمام مخاطبان ایجاد می‌شود، ولی اگر در مورد معنای این واژه سؤال شود، عموماً به صورت مصداقی به

1-convention on the Rights of the child 1989 (CRC)

۲. ماده (۱) کنوانسیون مقرر می‌دارد: «از نظر این کنوانسیون، منظور از کودک، افراد زیر ۱۸ سال است، مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا درباره کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود.»



انواع مختلف آزار اشاره می‌کنند. (مهرا، ۱۳۸۸: ۲۵۳) در مجموع، هر جا کودک نتواند از امکانات شایسته رشد خود برخوردار باشد به طور ضمنی مورد «کودک‌آزاری» قرار گرفته است.

ب) تأدیبات کودک

استفاده از ابزار «تنبیه» در مقابل «تشویق» یکی از راه‌های پرورش کودک است. در مفهوم کلی، «تنبیه» امری ضروری برای تربیت و پرورش است، اما مسئله در اینجا بر سر تنبیه بدنی است. آیا می‌توان آن را صرفاً به انگیزه تربیت، فقط برای سرپرستان و اولیای قانونی طفل مجاز دانست؟ در این بخش ابتدا به تعریف تأدیبات از منظر فقه و سپس از منظر قانون خواهیم پرداخت.

یکم) تأدیبات از منظر فقه

«تأدیبات»، مصدر فعل ادب است که در لغت به معانی اخلاق نیکو، علم و دانش، معاقبه و مجازات نمودن (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۵) ظرافت و حُسن استفاده (ابن منظور، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۲۰۶)، ادب‌آموختن، فرهیختن، بازخواست کردن (معین، ۱۳۸۷: ۲۸۹) تمرین نفس به یادگیری، استعمال امر پسندیده و مورد ستایش، سرزنش، وعده دادن، ضرب و زدن (سعدی، ۱۴۰۸ق: ۱۷) و مانند آن آمده است.

اما در اصطلاح فقها و روایات، «تأدیبات» در دو معنا به کار برده می‌شود؛ معنای اول، «ضرب مترادف با تعزیر» که در بیشتر روایات و فتاوی فقها «تأدیبات» به معنی تعزیر به کار رفته است (حلبی، ۱۴۰۳ق: ۴۱۶) و حتی یکی از معانی لغوی «تعزیر» نیز تأدیبات می‌باشد. (ابن منظور، همان، ج ۴: ۵۶۲) معنای دوم، «ضرب غیر مترادف با تعزیر» که در برخی موارد خاص، تأدیبات به معنای تعزیر نیست، بلکه ضربی است که با تعزیر از جهات مختلف متفاوت است. البته بسیاری از فقها به تفکیک «تعزیر» و «تأدیبات» در موارد خاص، از جمله در مورد کودک تصریح ندارند و علت این امر این است که در فقه هیچ‌گاه به طور مستقل و مجزا به بحث ضرب کودک، شرایط، حدود و قصور آن پرداخته نشده است.

در مورد تعزیر کودک نیز روایاتی وجود دارد که مقدار تعزیر کودک را در مورد جرایم دارای حد به مقدار کمتر از حد می‌داند. در صحیح ابی‌بصیر در مورد کودکی که به سن ده سالگی نرسیده و با زنی زنا کرده، از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمودند: «کودک به مقدار کمتر از حد شلاق خورد». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۸۱)



به طور کلی در ادله فقهی و کلام فقها زمانی که از تأدیب کودک بحث می‌شود، «تأدیب» در دو مورد کاربرد دارد؛ مورد اول در خصوص صغیر ممیز و مجنونی است که مرتکب جرایم مستوجب حد، مانند زنا و لواط (به معنای همان تعزیری که بیان شد) می‌شوند. مورد دوم در خصوص اموری که مطابق قوانین شرعی انجام یا عدم انجام آن به وسیله صغیر به عنوان حکمی استجابی پسندیده است. (مثلاً در مورد انجام عادات و رسوم دینی)

مقصود ما از «تنبیه جهت تأدیب» معنای اخیر است که در این مورد باید به چند نکته توجه داشت. در لسان آیات و روایات برای به کار بردن تنبیه از واژگانی چون «ضرب» و «ادب» استفاده شده که این واژگان صراحت در معنای زدن دارد. با این حال باید به این نکته توجه داشت که تأدیب صرفاً زدن نیست و اهداف آن نیز صرفاً با تنبیه بدنی به دست نمی‌آید. هم در فقه اسلامی و هم در علومی چون روانشناسی، تأدیب انواع مختلفی دارد که تنبیه بدنی نیز یکی از آنهاست.

دوم) تأدیب از منظر قانون

با رجوع به منابع فقه امامیه می‌توان شاهد این امر بود که در آن تنبیه کودک به طور کلی ممنوع نشده، بلکه با توجه به شرایط و ضوابط خاصی ممنوعیت آن نیز برداشته شده است. این دیدگاه در ایران شکل قانونی^۱ نیز به خود گرفته است. یکی از موضوعاتی که همواره در زمینه آزار جسمانی کودکان موضوع بحث بوده است، تنبیه آنان به دست والدین در انجام وظایف تربیتی است. به نظر می‌رسد با قبول یک تعریف موسع از اذیت و آزار، تنبیه کودک توسط والدین جهت تأدیب را نیز بتوان از مصادیق آزار تلقی کرد. ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی ایران، حق تنبیه طفل را به والدین می‌دهد، اما در ادامه تصریح کرده است که نباید به استناد این حق، کودک را خارج از حدود متعارف، تنبیه نمایند.

کودک آزاری و تنبیه کودک جهت تأدیب

یکی از مواردی که در فقه اسلامی وجود دارد و به تبع آن در قوانین ایران نیز وارد شده است، بحث تأدیب کودک است. اگر چه این موضوع با موضوع آزار کودک کاملاً متفاوت است، اما می‌تواند دارای مرز مشترکی با کودک آزاری باشد. هر نوع کوتاهی یا غفلت و ارتکاب عملی که به نحوی به بهداشت و سلامت روانی کودک خطری برساند یا در آن خدشه وارد کند و مانع رشد بهنجار وی شود، «کودک آزاری» قلمداد می‌شود. (شامبیاتی، ۱۳۸۳: ۱۹) برخی افراد بر این باورند که بدون تنبیه، هیچ‌گونه

۱. ر.ک: به ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی.



تربیتی امکان‌پذیر نیست، در حالی که امروزه برای کمتر کسی این امر پوشیده مانده است که اعمال قدرت از طریق تنبیه (به خصوص اگر تکرار شود) کودک را دچار عارضه‌های روحی-روانی می‌کند. (ابراهیم کافوری، ۱۳۸۵: ۲۰)

کودک‌آزاری را در یک معنای وسیع می‌توان هرگونه تجاوز به حقوق کودک و آسیب به او دانست که غالباً در بستر خانواده و توسط والدین صورت می‌پذیرد. والدین به علل مختلف و بعضاً با توجیهاتی چون تأدیب، کودک را مورد آسیب‌هایی که بعضاً جبران‌ناپذیر است، قرار می‌دهند. بدین ترتیب می‌توان برای تنبیه جهت تأدیب و کودک‌آزاری قائل به وجود مرزی مشترک بود که در صورت عدم رعایت موازین خاص، ممکن است تأدیب نتیجه‌ای جز آزار رساندن به کودک را به همراه نداشته باشد.

نکته مهم نقش عرف در تعیین مصادیق هر یک از عناوین مطروحه است. به این معنا که در تعیین دقیق‌تر مصادیق کودک‌آزاری و تنبیه باید به عرف و آداب و رسوم مکان‌های مختلف توجه داشت، اما در مقام بیان یک تعریف کلی از کودک‌آزاری جسمانی می‌توان گفت «کودک‌آزاری جسمانی» عبارت است از: حمله فیزیکی به کودک به طوری که موجب درد، بریدگی، کبودی، شکستگی استخوان و سایر جراحات و حتی مرگ کودک گردد. اشکال مختلف کودک‌آزاری جسمی شامل شلاق زدن، بستن کودک، کوبیدن به دیوار، سوزاندن با آب جوش یا مایعات داغ و تکان دادن شدید می‌باشد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶: ۸) اما در تعریف کودک‌آزاری جسمی نیز همانند تعریف خود کودک‌آزاری نظر واحدی وجود ندارد. در واقع تعاریف کودک‌آزاری جسمی عمدتاً تحت تاثیر مسائلی نظیر قوانین و مقررات حقوقی مربوط به بزه‌دیدگی اطفال و ارزش‌های فرهنگی خصوصاً در زمینه تربیت اطفال و تنبیه و مجازات آنان و استعدادهای زیست‌شناختی قرار می‌گیرد. (مدنی، ۱۳۸۳: ۲۱) بدین ترتیب باید دید که در جامعه ایرانی با توجه به حاکمیت قانونی که از شرع مقدس اسلام اقتباس شده است، جایگاه اعمال و رفتارهایی که باعث آسیب رساندن به کودکان می‌شود، صرف نظر از اینکه عنوان تنبیه یا آزار پیدا کنند، کجا است.

الف) تنبیه از منظر اسلام

با مراجع به متون اسلامی می‌توان به این نکته پی‌برد که در تعالیم اسلامی مطلقاً تنبیه بدنی نفی نشده و با رعایت شرایطی در برخی موارد، حتی سخن از کتک زدن طفل هم به میان آمده است. مثلاً در موضوع ترک نماز یا هنگامی که طفل به زشتی گناهی آگاه باشد و عمداً مرتکب آن شود یا در ارتکاب بعضی از گناهان کبیره و یا در



مسائل کیفری^۱ آیه «وقایه»، مهم‌ترین دلیل تربیت فرزند توسط والدین محسوب می‌شود. (اعراف، ۱۳۹۳: ۳۲) اطلاق آیه، وظیفه صیانت والدین نسبت به فرزندان را بیان کرده است. به علاوه، اتخاذ هر نوع روش تربیتی را توسط والدین برای صیانت فرزندان از عذاب الهی مجاز شمرده است. یکی از تدابیر مهم روش تربیتی، تنبیه فرزند است. بنابراین، تنبیه بدنی فرزندان جهت حفظ آنان از گمراهی لازم و در صورت انحصار، این روش حتی واجب است. برخی از مفسران ذیل این آیه به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد کرده‌اند که فرموده است: کودکانی را که به ده سالگی رسیده‌اند و در انجام نماز کوتاهی می‌کنند، با «ضرب» تأدیب نمایند. (قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۸: ۱۹۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸: ۱۸۹)

در واقع، تنبیه دارای رویکردی دوگانه است؛ از یک‌سو می‌تواند موجب عدم تکرار رفتار غلط کودک شود و از سوی دیگر، کودک را متوجه خواست اجتماع و انتظارات آن نسبت به خود کند. اهمیت تأدیب به اندازه‌ای است که برخی از آیات قرآن به این نکته اشاره کرده است. نکته مهم، لحن قرآن و همین‌طور برخی روایات در خصوص تأدیب کودک است. پندهای لقمان به فرزندش را می‌توان نماد توجه کامل به تربیت به خصوص تربیت دینی، دانست.^۲

در روایات نیز می‌توان نمونه‌هایی را یافت که حق بر آداب‌آموزی مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه یکی از وصای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام چنین است: «ای علی، حق فرزند بر پدرش آن است که نام نیکو برای وی برگزیند، به‌خوبی او را ادب بیاموزد و او را بر موضع صلاح و نیکی قرار دهد». (طبرسی، ۱۳۷۰: ۴۴۳)

از سوی دیگر در برخی روایات، تنبیه بدنی کودک نفی شده است. مردی حضور حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام رسید و از فرزند خود شکایت کرد، حضرت فرمود: «فرزندت را نزن و برای ادب کردنش با او قهر کن، ولی مواظب باش قهرت طول نکشد و هر چه زودتر آشتی کن». (حلی، بی‌تا: ۸۹)

۱. اسحاق بن عمار می‌گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم مقدار تنبیه کودک چقدر است؟ حضرت در پاسخ فرمود: «ده تازیانه و اندی؛ بین ده تا بیست تازیانه». (حر عاملی، پیشین: ۳۷۵) همچنین امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «حدود شرعی درباره کودک‌کان جاری نمی‌شود، لکن تأدیب شدید می‌شوند». (فرقانی، ۱۳۸۰: ۶۴)

۲. «و اذ قال لقمان لابنه و هو یعظه یا بنی لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظیم؛ به یاد آور زمانی را که لقمان به فرزندش در حالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: پسر، چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک به خدا، ظلم بزرگی است» (لقمان: ۱۳)



سئوالی که در این خصوص ممکن است ایجاد شود، این است: روایاتی که بر تنبیه بدنی کودکان بزهکار دلالت دارند، چگونه توجیه‌پذیر است؟! پاسخ این پرسش را باید در تفکیک منصب حکومتی و نقش تربیتی دانست. معصومان علیهم‌السلام گاهی در منصب حاکم بوده‌اند و گاهی به‌عنوان مربی و معلم ایفای نقش می‌کرده‌اند و ادعا این است که در مقام تربیت، هیچ‌گاه از تنبیه بدنی استفاده نکرده‌اند. نادیده گرفتن این تمایز، فقه را از پویایی باز می‌دارد و آثار نسبتاً زیادی بر آن مترتب است (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۷۱) در نتیجه قانونگذار اسلامی می‌تواند در حالت عادی، استفاده از روش‌های تربیتی دیگر را مقرر نماید و تنبیه بدنی را ممنوع کرده و در صورت ضرورت، برای آن معیار و محدوده خاصی تعریف کند، زیرا به نظر می‌رسد آنچه موضوعیت دارد، تأدیب است و شیوه آن طریقت دارد؛ پس می‌توان با استناد به روایاتی از این دست قائل به عدم تجویز تنبیه بدنی باشیم.

ب) تنبیه از منظر قوانین

علاوه بر ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی که حق تنبیه طفل را به ابوبین داده است، در بند (ت) ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز به تنبیه کودک توسط والدین اشاره شده است.

در ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی مقرر گردیده است: «ابوبین مکلف هستند در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند.» برای نیل به این هدف، قانونگذار به ابوبین اجازه داده است طفل را تنبیه کنند، ولی این تنبیه باید (طبق ماده ۱۱۷۹ همان قانون) در حدود تأدیب و برای تربیت اخلاقی و معنوی و در حدود متعارف باشد. (صفایی، ۱۳۸۹: ۳۶۷)

بند (ت) ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز بیان می‌دارد اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد، ایرادی ندارد.^۱ به این ترتیب برای تنبیه، شرایطی در

۱. موضع مشابه این بند در قوانین برخی کشورها نیز دیده می‌شود. برای مثال، ماده ۴۳ قانون کیفری کانادا مقرر می‌دارد: «آموزگار، پدر یا مادر یا هر شخص دیگری که با هدف مراقبت از کودک جایگزین پدر یا مادر شود، می‌تواند از اجبار به منظور اصلاح و تربیت یک دانش‌آموز یا کودک به شرطی که حسب مورد از حد معمول تجاوز ننماید، استفاده کند.» ماده ۱۵۴ قانون مدنی اسپانیا مقرر می‌دارد: «والدین می‌توانند کودکان خود را به طور معقول و با ملایمت تنبیه کنند.» در مقابل، در فرانسه تنبیه بدنی به موجب قانون ممنوع و به شدت مجازات شده است. ماده ۱۳-۲۲۲ مجموعه قوانین کیفری، سه سال حبس جنج‌های و ۴۵۰۰۰ یورو جریمه برای این امر در نظر گرفته است.

نظر گرفته شده است که در رأس آن این است که تنبیه باید از سوی والدین، اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین باشد. تنبیه تنها در خصوص صغار و مجانین امکان اعمال دارد و باید به منظور تأدیب و حفاظت آنها انجام شود، اقدامات تنبیهی در حد متعارف باشد و در حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد. بنابراین قانونگذار با اضافه کردن شروطی سعی کرده است که تنبیه را تنها متوجه شرایط ضروری کند و استفاده از آن را در جهت مصلحت کودک بداند.

تشریح حدود و ثغور تنبیه از لحاظ فقهی و قانونی

یکی از موضوعات مهم و قابل بحث، حدود و ثغور تنبیه به لحاظ فقهی و حقوقی است. در حال حاضر تنبیه کودک در قوانین کشور به عنوان یک حق برای والدین وجود دارد و مورد استفاده آنها قرار می‌گیرد. با وجود این حق، بحث حدود و ثغور آن دارای اهمیت است.

الف) تشریح حدود و ثغور «تنبیه» از لحاظ فقهی

تنبیه را می‌توان از عوامل و محرک‌های مؤثری دانست که در کنار سازوکارهای تشویقی، برای اصلاح و بازسازی رفتارهای ناپسند کودک به کار می‌رود و هدف آن ساختن و پروردن است. در تنبیه باید اصل را بر آگاه کردن کودک دانست، به طوری که می‌توان سلسله مراتب تذکر، اخطار و انذار، کتک و ضرب و شتم را برای آن قائل شد. بدیهی است در صورت استفاده از تنبیه بدنی جنبه مصلحت‌آمیز بودن و حدود آن و از همه مهم‌تر میزان آن مورد نظر خواهد بود.

مسئله تنبیه و مجازات در آموزه‌های اسلامی به عنوان یک اصل ضروری پذیرفته شده، اما برای هر انحراف و یا جرمی، تنبیه و مجازات مناسب با آن تعیین شده است. کیفر قتل، قصاص قاتل و مجازات سرقت، قطع ید سارق و عقوبت شرب خمر، زدن تازیانه به میخواره است. (شکوهی یکتا، ۱۳۶۳: ۱۶۵)

نکته قابل توجه، نگاه ویژه‌ای است که اسلام در باب تنبیه دارد. رویکرد اسلامی را می‌توان از هرگونه افراط و تفریط مبرا و اعتدال را در این حوزه، مقدم بر هر اقدامی دانست. با دقت در روح دستورات اسلامی می‌توان به برتری تنبیهات ارشادی و دلسوزانه نسبت به تنبیهات بدنی پی‌برد. اگر غایت تنبیه، آگاه کردن فرد به رفتار غلط و انحرافی باشد، طوری که به واسطه تنبیه دیگر مرتکب آن رفتار نشود، این امر در اسلام مورد پذیرش است و اگر منظور، تنبیه بدنی بدون هیچ قاعده و حدی باشد آن هم بدان گونه که شخصیت کودک را دچار تشویش نماید، در تربیت اسلامی وجود ندارد. لذا بایستی در تنبیه اسلامی، اصل را بر آگاهی کودک نسبت به جنبه‌های غلط



رفتارش بگذاریم و نه ضرب و شتم بی حساب او. در تربیت اسلامی، تنبیه بدنی امری غیرقابل اجتناب نیست، بلکه وسیله‌ای کمکی و دست دوم و هنگامی روا است که دیگر ابزارهای تربیتی از موعظه، انذار و ارشاد و تذکر نتواند راهگشای کودک به سوی خیر باشند. (قائمی، ۱۳۶۸: ۲۶)

مطابق فقه اسلامی، تنبیه بدنی کودک برای ولیّ او جایز شمرده شده است، اما با توجه به منابع موجود می‌توان قائل به وجود حدود، شرایط و ضوابط خاصی برای این مسئله بود. تنبیه جهت تأدیب را باید آخرین مرحله از تربیت کودک دانست. تصریح آیات قرآن، سیره معصومین علیهم‌السلام و سخنان اندیشمندان اسلام درباره تعلیم و تربیت، جایگاه ویژه‌ای برای آن ترسیم نموده است. معصومین علیهم‌السلام نسبت به تعلیم و تربیت فرزندان خود کوشیده‌اند و از روش‌های کارآمدی بهره برده‌اند. به کارگیری سیره معصومین علیهم‌السلام به عنوان ذخایری گرانبها در عرصه تعلیم و تربیت می‌تواند هدایت، تعالی و رشد انسانها را تضمین نماید.

روایات رسیده از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تجویز تنبیه نیز بیانگر این مطلب است که امر به نماز در هفت سالگی و تنبیه در صورت ترک در ده سالگی باید صورت گیرد. در واقع کودک سه سال امر به نماز می‌شود، بدون آنکه در این مورد جایز باشد که او را تنبیه بدنی نمایند. در این فاصله باید از شیوه‌های دیگری تأدیب مانند تشویق یا تهدید استفاده نمود و چنانچه این راهکار ناکارآمد باشد، وقتی وی به سن ده سالگی رسید، می‌توان او را زد. (ابی‌داود، ۱۴۲۱ق: ۹۹؛ ترمذی، ۱۴۲۲ق: ۱۴۹)

تنبیه، صرف نظر از شکل اجرای آن، دارای آثاری مشهود (مطلوب یا نامطلوب) بر طفل است. اثر مطلوب آن را زمانی می‌توان مشاهده نمود که توأم با خشونت نباشد، ولی هنگامی نامطلوب است که قساوت، اصل قرار گیرد و خارج از حد و میزان عرفی باشد. کودکان قشر آسیب‌پذیر هر اجتماعی، به ویژه از بُعد روانی هستند و ترس ناشی از خشونت دارای آثاری بلند مدت در نهاد آنها است. همچنان که بزرگسالی که با وی چنین کرده، ممکن است خود قربانی سابق و سرخورده خشونت باشد که با آن زیسته است.^۱ چه بسا ممکن است والدین به قصد تنبیه، مرتکب آسیب‌های جدی بدنی به کودک نیز شوند. خشونت تحمل شده در کودکی، می‌تواند خطر انحراف، بزهکاری و پرخاشگری را در پی داشته باشد. برخی فقهای معاصر در خصوص شدت تنبیه گفته‌اند

۱. والدین از هر قشر و در هر سنی ممکن است مرتکب کودک‌آزاری شوند، ولی در مواردی امکان آن بیشتر است. یکی از آن موارد در خصوص والدینی است که دوران کودکی خوبی نداشته‌اند و غالباً ۹۰٪ موارد خود مورد آزار و تنبیه بدنی قرار گرفته‌اند. (کاهانی، ۱۳۷۵: ۵۵-۵۴)



شدت ضرب باید به گونه‌ای باشد که موجب دیه نشود؛ یعنی تأدیب نباید به حد سرخ شدن و مانند آن برسد. (امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۸۳۲) در صورت تعدی و بروز تلف در تأدیب، ضمان وجود دارد. (تبریزی، ۱۴۱۷ق: ۴۷۷-۴۷۶) ضمن آنکه در تنبیه باید نیت عدم تشفی و قصد اصلاح را شرط بدانیم. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۱۸۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸: ۲۶)

از آنجایی که تأدیب برای تربیت کودک است و تربیت کودک نیز ممکن است به وسیله راه‌هایی غیر از تنبیه بدنی محقق شود، تأدیب تنها در آخرین مرحله جایز است، زیرا عنوان اولیه^۱ تأدیب، حرمت است و با وجود راه‌های موثر دیگر، غیر از تأدیب، شک در مورد جواز آن وجود دارد و با وجود شک، باید به عنوان اولیه آن، یعنی حرمت رجوع کرد.

مطلب مهمی که در اینجا به نظر می‌رسد راهگشا باشد، سیره عملی معصومان علیهم‌السلام در استفاده نکردن از تنبیه بدنی است. اگرچه ممکن است برخی روایات دال بر جواز تنبیه بدنی در حد خاصی باشد، اما در عملکرد معصومان علیهم‌السلام هرگز از این روش استفاده نشده است.

ب) سیره معصومان علیهم‌السلام در تأدیب

یکی از دلایل عمده کودک‌آزاری را می‌توان عدم آگاهی کافی خانواده‌ها به حقوق کودک و شناخت صحیح نیازهای اصلی و ضروری کودک دانست. راهکار عملی این ناآگاهی نیز آموزش حقوق و نیازمندی‌های کودک در سطح خانواده است. باید از هر وسیله‌ای تعالیم صحیح پرورشی و تربیتی را به خانواده‌ها آموزش داد. آموزش و اطلاع‌رسانی شفاف و فراگیر در کلیه حوزه‌های مرتبط با کودکان یکی از مهم‌ترین اقدامات در پاسخ به پدیده کودک‌آزاری است. نشر درست اوامر و نواهی دینی نیز می‌تواند تأثیر بسزایی در کاهش این پدیده داشته باشد.

۱. عنوان اولیه: تنبیه کودک از مصادیق ظلم است. ظلم نیز چه از طریق نقل (غافر: ۵۲؛ آل عمران: ۱۵۱؛ اعراف: ۴۱ و ۴۴؛ ابراهیم: ۲۲؛ شوری: ۴۵؛ انسان: ۳۱) و چه از طریق عقل حرام است. عنوان ثانویه: تنبیه بدنی کودک می‌تواند وسیله و ابزاری باشد تا به وسیله آن، کودک تربیت گردد و یا حداقل از کار زشت خود دست بکشد. برای رسیدن به این هدف باید تمام لوازم آن سنجیده شود و صرف قصد نسبت به آن کافی نیست. (ر.ک: علی اکبری بابوکانی، ۱۳۹۰: ۸۸ و ۸۹)



قرآن کریم خطاب به پدران و مادران، آیاتی در زمینه کودکان دارد که توجه صحیح به آنها می‌تواند راهگشای این امر باشد.^۱ همچنین برای حمایت همه جانبه از منافع کودک، اسلام، تکالیف و دستوراتی مقرر کرده است که این دستورات از سال‌ها قبل از تولد کودک آغاز می‌شود.

نشر صحیح معارف قرآن کریم نیز می‌تواند عاملی پیشگیرانه در کاهش موارد آزار کودک در خانواده باشد و در مقابل، عدم اطلاع از این تعالیم انسانی توسط والدین می‌تواند آثار سوئی را بر کودکان تحمیل کند. آموزه‌های دینی همواره بر احترام به شخصیت کودکان و سرلوحه قرار دادن تکریم آنان تأکید می‌کند. این شیوه در برخورد با کودکان در رفتار معصومان علیهم‌السلام کاملاً مشهود است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «فرزندانان را تکریم کرده و بزرگ بدارید و به نیکی آنان را ادب بیاموزید تا مورد بخشش خداوند قرار بگیرید.» (طبرسی، همان: ۲۲۲)

همان طور که اشاره شد، هیچ نمونه‌ای را نمی‌توان یافت که معصومان علیهم‌السلام از تنبیه به عنوان روش تربیتی استفاده کرده باشند. برای نمونه، در اینجا اشاره به روایتی از انس بن مالک جالب به نظر می‌رسد. وی در دوران کودکی در خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است. انس می‌گوید: «چندین سال به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خدمت کردم، ولی هرگز مرا دشنام نداد و تنبیه بدنی نکرد.» (مقریزی، بی‌تا، ج ۲: ۲۳۶)

ج) بررسی حدود و ثغور «تنبیه» از لحاظ قانونی

اقتضای ساختار سنتی نظام خانواده، الزام فرزندان به اطاعت از والدین و پذیرش چارچوب تربیتی خانواده است.^۲ در این ساختار، تنبیه بدنی کودک خاطی به منظور الزام وی به رعایت اصول تربیتی، اخلاقی و اعتقادی والدین نه تنها امر نامطلوبی به‌شمار نمی‌رود، بلکه از جمله حقوق متعلق به پدر و مادر در فرآیند جامعه‌پذیری کودک محسوب می‌شود. با حمایت قانونگذار از مقوله تنبیه بدنی، نگرشی مثبت، نسبت به آن در اذهان والدین شکل می‌گیرد. (صفاری، ۱۳۸۸: ۳۶۰) اغلب تلاش‌هایی جهت تحدید حق والدین در تنبیه بدنی کودک به واسطه وضع قانون شده است و برخی فتاوای

۱. در آیه ۹ سوره نساء، خداوند به والدین گوشزد می‌کند کاری نکنند که موجب بیماری، گرفتاری، عقب‌افتادگی و نگون‌بختی کودکان خود شوند: «ولیکش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعیفاً خافوا علیهم فلیتقوا الله و ليقولوا قولاً سدیداً؛ و آنان که فرزندان ناتوان از خود برجای بگذارند، بر آینده آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی بجا و درست گویند».

۲. ماده ۱۱۷۷ قانون مدنی: «طفل باید مطیع ابوی خود بوده و در هر سنی که باشد، باید به آنها احترام کند».

مذهبی نیز بر چنین محدودیتی صحنه می‌گذارند، لیکن متأسفانه حدود و میزان این امر و محدوده مجاز تنبیه چندان مشخص نیست، که این امر می‌تواند منجر به آسیب کودکان شود که خود مسئله‌ای بغرنج در اجتماع است.

در قانون به والدین، اولیای قانونی و سرپرستان اجازه تنبیه داده شده است. منظور از والدین در قانون، پدر و مادر هستند، بنابراین «ناپدری» و «تامادری» از شمول این ماده خارج می‌شوند. همچنین منظور از اولیای قانونی، پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف آنها است. مراد از سرپرستان، زن و شوهرانی هستند که با توافق یکدیگر، کودکی را با تصویب دادگاه و به موجب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست (مصوب ۱۳۹۲) به سرپرستی پذیرفته‌اند. ماده ۱۷ این قانون مقرر می‌دارد: «تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه با رعایت تبصره ماده ۱۵ و احترام، نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است...». در نتیجه غیر از سه گروه فوق، سایر افراد، مانند معلم، معاون مدرسه، ناپدری، نامادری و... حق تأدیب کودکان را ندارند و اقدامات آنان جرم محسوب می‌شود.^۱ همه فقها این اجازه را برای پدر، پدر بزرگ و جد پدری و حاکم شرع اثبات کرده‌اند، اما در مورد معلم و مؤدب کودک برخی این اجازه را مطلق دانسته و برخی دیگر آن را مشروط به اذن پدر و یا حاکم شرع دانسته‌اند. (حسین‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۶)

علیرغم قابل مجازات نبودن اعمال تنبیهی این افراد،^۲ هرگاه اعمال آنها منتهی به قتل یا جرح شود در حالی که آن اعمال نه نوعاً کشنده بوده و نه با قصد قتل یا جرح ارتکاب یافته باشند، قتل یا جرح رخ داده شبهه عمد محسوب خواهد شد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۳۹۲) و در صورتی که عمل فوق با قصد قتل صورت گرفته باشد، مشمول قوانین مربوط به قتل عمد خواهد شد.

به لحاظ اهمیت مسئله عدم ایذاء کودک، قانونگذار به موجب ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، به محکمه اختیار داده است که با اثبات عدم صلاحیت پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، به دلیل عدم مواظبت از طفل در خصوص سلامت جسمانی،

۱. آیین‌نامه اجرایی مدارس مصوب ۱۳۸۰ در ماده (۶۵) و در مقام بیان مقررات انضباطی دانش آموزان مقرر می‌دارد: «اعمال هرگونه تنبیه دیگری از قبیل اهانت، تنبیه بدنی و تعیین تکالیف درسی جهت تنبیه ممنوع است...».

۲. ماده (۷) قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مقرر می‌دارد: «اقدامات تربیتی در چارچوب ماده ۵۹ ق.م.ا. مصوب ۷۰/۹/۷ و ماده ۱۱۷۹ ق.م.مصوب ۱۳۱۴/۱۱/۹ از شمول این قانون مستثنی است». از مشروح مذاکرات مجلس چنین بر می‌آید که این استثناء به منظور تأمین نظر شورای نگهبان در این قانون درج شده است. (زینالی، ۱۳۸۲: ۷۹-۸۰)



سرپرست صالحی برای کودک قرار دهد. از سوی دیگر به استناد ماده (۵) قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، کودک‌آزاری از جرایم عمومی است و نیاز به شاکی خصوصی ندارد. بدین ترتیب، دادستان می‌تواند تقاضای مجازات کودک‌آزار، اعم از والدین، اولیای قانونی و سرپرستان را بنماید.

د) انتقاد به موضع قانونگذاری

شاید بتوان یکی از مهم‌ترین دلایل بروز پدیده کودک‌آزاری را عملکرد نامناسب سیاسی و حقوقی جامعه دانست. نظام سیاسی و حقوقی یک جامعه تا حد زیادی می‌تواند زمینه‌ساز بروز رفتارهای آسیب‌رسان به کودکان و نوجوانان گردد. بخش سیاستگذار جامعه ممکن است با عدم تصویب به موقع قوانین و مقررات و در کنار آن عدم به کارگیری نیروهای متخصص و کارآمد در بدنه اجرایی و در گام آخر با عدم نظارت مؤثر بر فعالیت و عملکرد این‌گونه نیروها در انجام وظایف محوله، مرتکب تساهل گردد.

در این رابطه به دولت‌ها موکداً توصیه شده است که:

پیشگیری از خشونت علیه کودک را از طریق پرداختن به علل و ریشه‌های آن در بالاترین اولویت قرار دهند. به همان میزان که منابع تخصیص یافته به انجام مداخلات پس از وقوع خشونت اساسی و مهم است، دولت‌ها باید منابع کافی به امر پرداختن به عوامل خطرزا اختصاص دهند. (گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان، ۲۰۰۴م: ۵۰)

تصویب قوانین ماهوی و شکلی کارآمد و مؤثر در مورد جرایم مربوط به کودک‌آزاری می‌تواند تأثیر بسزایی در مهار امر آزار کودک داشته باشد. برای نمونه، قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) به عنوان یک قانون ماهوی در خصوص تنبیه کودک تنها در بند (ت) ماده ۱۵۸ اشاره‌ای کرده است و اقدامات مذکور در این بند را در حد «متعارف» مجاز شناخته است، درحالی که این حد متعارف مشخص نشده است و مفهوم «متعارف» نیز در هر منطقه با منطقه دیگر متفاوت است. لذا این‌گونه قوانین می‌تواند بهانه‌ای در دست اشخاصی شود که تنبیه را حق طبیعی خود می‌دانند. به نظر می‌رسد قانونگذار باید در حالت عادی، تنبیه بدنی را به عنوان یکی از روش‌های تربیتی، ممنوع کرده و در صورت ضرورت برای آن معیار و محدوده خاصی تعریف کند. در حوزه قوانین شکلی نیز اقداماتی از قبیل تأسیس دادگاه‌های خاص برای رسیدگی به جرایم کودک‌آزاری، رسیدگی به این پرونده‌ها خارج از نوبت و اسرع وقت و در نظر گرفتن تدابیر سخت برای متهمین کودک‌آزار می‌تواند مؤثر باشد. به عنوان مثال، شخصی که متهم به کودک‌آزاری است نتواند با قید وثیقه یا دیگر تأمین‌ها به



طور موقت آزاد شود و یا اینکه تخفیف، تعلیق و تبدیل مجازات بر او قابل اعمال نباشد. در حالی که هیچ یک از این موارد نه در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) و نه قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) لحاظ نشده است. به طوری که ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) در مقام احصاء جرایم غیر قابل تعلیق و تعویق از این دسته از جرایم نامی نبرده است. در خصوص مقررات شکلی نیز ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی (مصوب ۱۳۹۲) در خصوص موارد بازداشت موقت از کودک آزاری به طور صریحی نام نبرده است، اگرچه آزار کودک چنانچه در بطن هر یک از این جرایم باشد^۱ به نظر می‌رسد مشمول مقرر ماده ۲۳۷ قانون مذکور خواهد شد. نکته قابل ذکر دیگر آنکه تنظیم سیاستگذاری کلان مبارزه با پدیده کودک‌آزاری مستلزم شناخت دقیق و همه‌جانبه این پدیده به عنوان یک آسیب و کج‌روی اجتماعی است. بدیهی است که حصول به چنین شناختی «به کیفیت اطلاعاتی که درباره این رفتار وجود دارد و نیز میزان این اطلاعات و شبکه‌هایی که از طریق آنها این اطلاعات به دست آمده است، بستگی خواهد داشت.» (فرجاد، ۱۳۶۳: ۵۹) که به دلیل رقم سیاه بالای این‌گونه جرایم به دلیل کشف نشدن، سیاستگذاری‌های کلان در این موارد با مشکلی جدی روبه‌رو است.

نتیجه‌گیری

دوران کودکی دوران رشد و شکل‌گیری شخصیت است. به تعبیر امام علی (ع):
 العلم فی الصغر کالمنقش فی الحجر؛ علم و یادگیری در دوران کودکی همانند نقش روی سنگ (ماندگار) است. (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج: ۱، ۳۱۹) لذا تربیت صحیح و به کارگیری روش‌های درست تربیتی نقش مهمی را در رشد کودک خواهد داشت. انواع کودک‌آزاری در این سال‌های حساس و مهم علاوه بر نقش بستن در ذهن کودک و تاثیرات مخرب آن، به رشد و سلامت کودکان آسیب‌های جدی وارد می‌کند، به طوری که کودکان آزار دیده، در تمامی جنبه‌های رشد اعم از جسمی، ذهنی-روانی و اجتماعی با مشکلات و نارسایی‌های فراوانی روبه‌رو خواهند شد. از سوی دیگر بسیاری از کودکانی که در دوران کودکی مورد آزار و بدرفتاری قرار گرفته‌اند، در بزرگسالی، خود به آزار و اذیت کودکان پرداخته‌اند که این بزرگ‌ترین زیان آزار کودکان است که سبب تداوم آن می‌شود.

۱. به نظر چنانچه والدین مرتکب جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی کودک یا مرتکب جنایاتی شوند که میزان دیه آن ثلث دیه کامل یا بیشتر است، بتوان در صورت وجود دلایل، قراین و امارات کافی طبق ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) برای آنها قرار بازداشت موقت صادر کرد.



والدین در بیشتر مواقع به تصور اینکه کودک خود را برای تربیت بهتر می‌بایست تنبیه کنند، دست به اقدامات خطرناکی می‌زنند که موجب آسیب‌های روحی و جسمی به کودکشان می‌شود. شاید بتوان از یک سو اختیار قانونی والدین در تنبیه و از سوی دیگر مقید شدن این حق به مورد مبهم «حد متعارف» را دلیل عمده آزار کودکان دانست. «متعارف» از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است و این نقص قانونگذاری سبب می‌شود تا کودک در موقعیت خطرناکی قرار بگیرد. به علاوه با رجوع به احکام اسلامی و فقهی شاهد آن هستیم که تمام احکام و دستوراتی که اسلام درباره کودکان مقرر کرده‌است، برای حفظ و حمایت از جایگاه رفیع کودکان امروز و بزرگان و صاحبان فردا است و حتی فقها تنبیه را تا جایی جایز دانسته‌اند که به دیه (حتی حد سرخ شدن) نرسد. با این تفاسیر چگونه می‌توان ادعا نمود که اسلام تنبیه‌های سخت بدنی را حتی به منظور تأدیب با وجود راه‌های کارآمدتر می‌پذیرد؟! لذا چنانچه نرسیدن تنبیه به حد دیه را شرط و تنبیه بیشتر از آن را برای والدین دارای ضمان بدانیم، به نظر می‌رسد بتوان این مورد را حتی تحت عنوان کودک‌آزاری مورد مؤاخذه قرار داد.

کودک‌آزاری از جمله آسیب‌هایی است که تحت تاثیر عوامل و مؤلفه‌های متعددی شکل می‌گیرد. به منظور مقابله با ابعاد غیر انسانی این آسیب اجتماعی، نظام سیاسی و به دنبال آن، ساختار حقوقی می‌بایست اقدام به طراحی خطوط کلان سیاستگذاری مشخص و تعریف شده‌ای در جهت نیل به اهداف معینی نموده و بر مبنای آن، مجموعه اقدامات پیشگیرانه، حمایتی و کیفری را تنظیم و به شکل منسجم و مرتبط با یکدیگر به اجرا گذارد. توجه بیشتر در احکام اسلامی و دقت در قانونگذاری و نمایاندن روح کرامت‌مدار اسلامی در قوانین و حذف یا دست‌کم تعدیل قوانینی که می‌تواند کودک را در موقعیت خطرناک قرار دهد، اولین و مهم‌ترین گام در کاهش موارد آزار کودک توسط والدین است. به نظر می‌رسد برای کنترل این پدیده زیانبار، علاوه بر آموزش حقوق کودک و تعالیم اسلام در این مورد در سطح والدین، باید با شناسایی و تدوین قواعد و مقررات حمایتی خاص در جهت رشد و بقا و سلامت جسم و روان کودکان تلاش کرد.

تنبیه را می‌توان دارای ابعاد مختلفی دانست که این ابعاد مشخص کننده تفاوت میان تنبیه و کودک‌آزاری هستند. بنا بر تعالیم اسلامی، اصل اولی، عدم جواز تنبیه بدنی است و جواز آن منوط به شرایط خاص است. نخست آنکه در صورت کارآمدی راه‌های دیگر، نباید تنبیه بدنی در اولویت قرار گیرد. از آنجا که هدف اصلی از تنبیه، تعلیم و تربیت کودک و نهایتاً تأمین مصالح اوست، شدت و سختی در تنبیه می‌تواند مرز میان تنبیه و کودک‌آزاری باشد. طبیعتاً زمانی که هدف والدین از تنبیه فرونشاندن

خشیم، اذیت و آزار کودک و انتقام‌گیری از او باشد، عمل آنها در تعریف کودک‌آزاری (مطابق آنچه در این پژوهش آمده است) قرار خواهد گرفت. نکته قابل توجه اینکه در فقه، ضربات مجاز جهت تنبیه توسط والدین با رعایت جوانب احتیاط محدود به سه تا ده ضربه شده است. اگرچه این تعداد را می‌توان متغیر و نسبی دانست، باید به این نکته نیز توجه داشت ضرباتی که به کودک از باب تنبیه زده می‌شود چه به لحاظ کمیت و چه به لحاظ کیفیت نباید منجر به ایجاد آسیب (همان‌طور که برخی فقها ذکر کرده‌اند حتی سرخی پوست) شود. بدین ترتیب وارد آوردن ضربات بیشتر را می‌توان کودک‌آزاری دانست و کمیت و کیفیت ضربه را نیز از معیارهای تفکیک تنبیه جهت تأدیب و کودک‌آزاری برشمرد. ضمناً مکان ضربه از حیث حساس بودن یا نبودن عضو و وسیله استفاده شده برای تنبیه نیز می‌تواند عامل تشخیص دیگری در این زمینه باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ:

قرآن کریم

منابع فارسی

- ابراهیم کافوری، اکرم (۱۳۸۵)، «تنبیه بی مقدمه و تولد کینه‌توزی»، مجله رشد معلم، ش ۲۰۱، ص ۲۳-۲۰.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۸۶)، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، تحقیق و نگارش: سید نقی موسوی، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- اسدی، لیلیا (۱۳۸۶)، «بررسی مفهوم کودکی با رویکردی به حوزه کیفری»، فصلنامه ندای صادق، سال دوازدهم، ش ۴۶-۴۵، ص ۵۸-۳۴.
- آقابیبگولی، عباس، رسولزاده طباطبایی، سید کاظم و حسن موسوی چلک (۱۳۸۰)، *کودک‌آزاری*، چ ۱، تهران: انتشارات آوند دانش.
- پورناجی، بنفشه (۱۳۷۹)، *مرگ خاموش: نگاهی به پدیده کودک‌آزاری*، چ ۱، تهران: انتشارات آوند دانش.
- پیوندی، غلامرضا (۱۳۹۰)، *حقوق کودک*، چ ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حسینی‌زاده، سیدعلی (۱۳۹۵)، «اصل تربیت اسلامی چیست؛ عدالت یا مساوات»، دو فصلنامه علمی، پژوهشی مطالعات فقه تربیتی، سال سوم، ش ۶، ۱۳۸-۱۲۱.
- _____ (۱۳۷۷)، *تنبیه از دیدگاه اسلام*، مجله حوزه و دانشگاه، ش ۱۴ و ۱۵، ص ۱۲۰-۹۹.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۴ق) *توضیح المسائل (المحشی)*، ج ۲، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- زینالی، حمزه (۱۳۸۲)، «سوآوری‌های قانونی در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراروی آن»، فصلنامه علمی، پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دوم، ش ۷، ص ۹۲-۵۹.



- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۳)، *بزهکاری اطفال و نوجوانان*، چ ۱۲، تهران: انتشارات مجد.
- شکوهی یکتا، محسن (۱۳۶۳)، *مبانی تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران: نشر آموزش و پرورش.
- صفاری، علی و امیر ایروانیان (۱۳۸۸)، «*نقش سیاستگذاری‌های دولتی بر تشدید روند کودک آزاری*»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۹، ص ۲۸۰-۲۳۹.
- صفایی، سید حسن و اسدالله امامی (۱۳۸۹)، *مختصر حقوق خانواده*، چ ۲۹، تهران: انتشارات میزان.
- علی اکبری بابوکانی، احسان، عباس پور، رضا و حسین ناصری (۱۳۹۰)، «*واکاوی مجازات‌های کودک از منظر فقه امامیه*»، پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، ش ۷، ص ۵۸-۱۱۲.
- فرجاد، محمد حسین (۱۳۶۳)، *آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات*، چ ۱، تهران: انتشارات بدر.
- فرقانی، منصور (۱۳۸۰)، *مبانی فقهی و حقوقی جرایم و تأدیب کودک*، چ ۱، تهران: سازمان انجمن اولیا و مربیان.
- قائمی، علی (۱۳۶۸)، *تربیت و بازسازی کودکان*، چ ۳، تهران: نشر امیری.
- کاهانی، علیرضا و حسن توفیقی (۱۳۷۵)، «*کودک آزاری جسمانی عمده*»، مجله علمی پزشکی قانونی، سال سوم، ش ۱۰، ص ۷۷-۵۱.
- کنوانسیون حقوق کودک، (۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ میلادی برابر با ۱۳۶۸/۸/۲۰)، منتشر شده در: <http://www.unic-ir.org/hr/convention-child.htm>
- گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان: اجلاس شصت و یکم مجمع عمومی (۲۰۰۴م)، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۳)، «*تفکیک روایات قضایی از روایات فقهی*»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۳۹، ص ۷۴-۴۹.
- مدنی، سعید (۱۳۸۳)، *کودک آزاری در ایران*، چ ۱، تهران: نشر اکتون.



- مرعشی، محمد حسن (۱۳۷۳)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ج ۱، تهران: نشر میزان.
 - معین، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران: نهال نویدان.
 - موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۶)، «کودک‌آزاری»، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، ش ۳، ص ۲۲-۷.
 - مهرا، نسرين (۱۳۸۸)، «رویکرد جامعه‌شناختی-حقوقی به پدیده کودک‌آزاری»، فصلنامه علمی، پژوهشی رفاه اجتماعی، سال نهم، ش ۳۵، ص ۲۷۰-۲۵۱.
 - مهرپور، حسین (۱۳۸۳)، نظام بین‌المللی حقوق بشر، ج ۲، تهران: انتشارات اطلاعات.
 - مهریزی، مهدی (۱۳۷۲)، «بلوغ دختران، کاوشی در فقه و علوم وابسته آن»، مجله حوزه، ش ۱، ص ۲۹۶-۲۲۹.
 - میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، جرایم علیه اشخاص، ج ۱۱، تهران: نشر میزان.
- منابع عربی**
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 - ابن منظور، محمد بن مکرم (۴۰۳ق)، لسان العرب، ج ۴-۱، بیروت: دار صادر.
 - ابی داود (۴۲۱ق)، سنن ابی داود، تصحیح: محمد عدنان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 - تبریزی، جواد بن علی (۴۱۷ق)، أسس الحدود و التعزیرات، ج ۱، قم: دفتر مؤلف.
 - ترمذی، محمد بن عیسی (۴۲۲ق)، سنن الترمذی، بیروت: دار ابن حزم.
 - حر عاملی، محمد بن حسن (۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، ج ۲۸-۱، قم: موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
 - حلبی، ابوصلاح (۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، ج ۱، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

- حلی، احمد بن فهد (بی‌تا)، *عده الداعی و نجاح الساعی*، بیروت: دارالکتاب الاسلامی.
- سیزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام*، ج ۲۸، چ ۴، قم: مؤسسه المنار.
- سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ق)، *القاموس الفقه*، چ ۲، دمشق: دارالفکر.
- شعیری، تاج‌الدین (۱۳۶۳)، *جامع الاخبار*، ج ۱، قم: رضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۰)، *مکارم الاخلاق*، چ ۴، قم: شریف رضی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، ج ۲، چ ۱، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
- طوسی، ابی جعفر محمد (بی‌تا)، *الخلاف*، قم: انتشارات آیت‌الله سید طاهر کاظمینی بروجردی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۴ق)، *تفضیل الشیعه فی شرح تحریر الوسیله*، قم: مرکز فقه الائمه الاطهار علیهم‌السلام.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۲۳ق)، *الجامع لأحكام القرآن*، ریاض: دار عالم الکتب.
- کراجکی، ابن الفتح محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، *کنز الفوائد*، ج ۱، چ ۲، قم: مصطفوی.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۸ق)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۲، چ ۲، قم: ناشر مؤسسه اسماعیلیان.
- مقدسار دیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، ج ۱۳، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مقریزی، احمد بن علی (بی‌تا)، *امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع*، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نجفی، شیخ محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام*، ج ۲۶، چ ۷، بیروت: داراحیاء التراث العربی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی